



در عرصه هنر و صنعت سینما و در میان همه فعالین حوزه‌های تخصصی آن از گذشته تاکنون یک رسم، حس پیشرفت و علاقمندی به تجربه‌گرایی در جریان بوده است به طوری که سینماگران در دوران فعالیت حرفه‌ای خود با هر تخصص زیرمجموعه‌ای که در آن فعال هستند، سعی کرده‌اند تجربه‌ای هم در دیگر

تخصص‌های سینما به ویژه کارگردانی داشته باشند به عنوان مثال همه بازیگران سینما به ویژه آنهایی که شاخص تر و به لحاظ تجربه در بازیگری در نقش‌های مختلف و یا به لحاظ همکاری با کارگردانان و فیلمسازان تفاوت همکاری بسیار و متنوع داشته‌اند بالاخره یک روز وسوسه می‌شوند تا حداقل یک فیلم را هم در مقام کارگردانی به کارنامه خود اضافه کنند؛ و حس و حال نشستن روی صندلی کارگردانی را عملاً تجربه نمایند.

البته این حس علاقمندی به تجربه‌گرایی در میان دیگر تخصص‌ها هم به گستردگی دیده می‌شود، مدیران فیلمبرداری، فیلمنامه‌نویسان، تدوینگران و … اما آن عاملی که نخست باعث پذیرفتن ریسک تجربه‌گرایی می‌شود همان جسارت و علاقمندی حرفه‌ای است زیرا عبور از حد و مرز و به خطر انداختن شهرت به دست آمده قبلی مثلاً برای یک بازیگر یا یک مدیر فیلمبرداری نامی و مشهور قبول ریسک بزرگی است چرا که موفق و یا موفق نشدن و نتیجه کیفی نخستین تجربه کارگردانی بر آینده حرفه‌ای انتخاب کننده (تجربه‌گرا) تأثیر بسزایی دارد و به قول معروف سکاهی است دورو و معمولاً آنچه از نتیجه آماری این تجربه‌گرایی حرفه‌ای به دست می‌آید شکست و به خطر افتادن دیگر سوابق حرفه‌ای و به دنبال آن سرخوردگی تجربه کننده بوده است و کمتر کسی در دو یا چند زمینه حوزه تخصصی سینما موفق عمل کرده است.

در سینمای وطنی خودمان بوده‌اند از بازیگران و کارگردانانی که در هر دو عرصه هنری موفق بوده‌اند به عنوان مثال می‌توان به زنده‌یادها محمدعلی فردین، ایرج قادری و دیگر بازیگر و کارگردان موفق حال حاضر سینمای ایران فرامرز قریبان اشاره کرد و یا در عرصه سینماگران جهانی به نام‌هایی چون چارلی چاپلین، اورسن ولز، کلینت ایستوود و … اشاره کرد. مل گیسیون یکی از همین نواد بازیگران و کارگردانان و تهیه‌کنندگان سینمای هالیوود است که توانسته است به لحاظ حرفه‌ای چند زمینه تخصصی حوزه سینما را به خوبی تجربه کند.

مل گیسیون متولد سوم ژانویه ۱۹۵۶ در پیکسکیل نیویورک ششمین فرزند از یازده فرزند و دارای پدروی ایرلندی و کاتولیک بود که متصدی ترمز قطار بود و مادری استرالیایی که سابقه خوانندگی اپرا را داشت. ۱۳ ساله بود که همراه با خانواده به استرالیا رفت دلیل این تغییر اقامت وضعیت نابه‌سامان اقتصادی و خواسته پدر مبنی بر دور نگه داشتن فرزندانش از احضاریه ارتش بود، ریشه‌های خانوادگی‌اش از هر دو سو ایرلندی و کاتولیک است به همین دلیل او یکی از معتقدترین مسیحیان فعال در عرصه سینما است. مل گیسیون پس از گذراندن تحصیلات دبیرستانی وارد دانشگاه نیوساوت ولز سیدنی در استرالیا شد و بازیگری را در آن دانشگاه و همچنین انستیتو ملی هنرهای زیبا خوانده است او در موسسه ملی هنرهای دراماتیک سیدنی به همراه جفری راش و جودی دیویس به بازیگری روی آورد و همچنین به همراه جودی دیویس در نمایشی به نام رومئو و ژولیت بازی کرد و این در حالی بود که او بسیار خجالتی و کمرو بود او همچنین اولین فارغ‌التحصیل مدرسه درام نیوزلند در رشته نمایش بود.

**گیسیون از زمان اکران «آپوکالیپتو» به بعد با مشکلاتی متعدد در زندگی شخصی و در ادامه فعالیت‌های هنری سینمایی‌اش روبه‌رو شد و با توجه به اینکه در زمان اکران فیلم مصائب مسیح مورد هجمه منتقدین قرار گرفته بود و در حین راندگی در شرایطی غیرطبیعی (مستی) توسط پلیس دستگیر شد و طولی نکشید که انتشار ویدئویی از دستگیری او جنجال‌آفرین شد.**

گیسیون پس از حضور در نخستین فیلم در سال ۱۹۷۷ با نام «شهر تابستانی» که در نقش فرد خجالتی یک دار و دسته موج‌سوار بود خوش درخشید. و به دنبال آن در چند نمایش تلویزیونی در سال ۱۹۷۹ بازی کرد و بعد از آن فیزیک بدنی ویژه و پرفرمانش‌اش باعث شد تا جرج میلر او را برای بازی در فیلم حادثه‌ای– تخیلی «مد مکس» ۱۹۷۹ برگزیند. به دنبال آن برای بازی در فیلم «تیم» ۱۹۸۱ انتخاب شد. گیسیون ۲۲ ساله و تازه‌کار در فیلم «تیم» آنچنان بازی درخشانی از خود ارائه داد که جایزه بهترین بازیگر یعنی یکی از باارزش‌ترین جوایز صنعت سینمای استرالیا را از آن خود کرد سپس بازی در فیلم کم‌هزینه و سرراست «مکس دیوانه ۲» که در ادامه‌ای موفق و پر فروش بود بر قسمت اول، محبوبیت او را به اوج رساند و او را در سراسر جهان مشهور کرد. او با بازی در فیلم درام «گالیپولی» ۱۹۸۱ به کارگردانی پیتز ویر که بر اساس موضوع جنگ جهانی اول ساخته و پرداخته شده بود به موفقیتی جهانی دست یافت و به ستاره‌ای بین‌المللی تبدیل شد و انستیتو فیلم استرالیا نیز جایزه بهترین بازیگر مرد را به او اعطا کرد و در سال بعد در فیلم «جنگجوی جاده‌ای» میلر بازی کرد. در سال ۱۹۸۳ در دو فیلم «یک سال زندگی خطرناک» و «نیروی حمله زد» به بازی پرداخت و در سال ۱۹۸۴ وی پس از بازی در فیلم‌های «خاتم سافل» و «رودخانه» در فیلم «بوی» (بخشش یا آنتونی هایکینز همبازی شد. پس از آن در سال ۱۹۸۵ برای بازی در قسمت سوم «مکس دیوانه» انتخاب شد که آن نقش را همانند قسمت‌های قبلی «مکس دیوانه» به خوبی بازی کرد.

گیسیون با درخشش در سینمای استرالی با اینکه ستاره‌ای جهانی به شمار می‌رفت به هالیوود رفت و با بازی در نخستین فیلم «اسلحه مرگبار» کاملاً به ستاره‌ای هالیوودی تبدیل شد. در اواخر سال‌های ۱۹۸۰ با نقش‌آفرینی غیرمتعارفش به عنوان یک مأمور مخفی پلیس خشن در «اسلحه مرگبار» ۱۹۸۷ در نخستین قسمت از سری فیلم‌های موفق و مشهور اسلحه مرگبار در نقش مارتین ریگز بازی کرد و خوش درخشید که این فیلم به دلیل استقبال خوب مردم و فروش بسیار در اکران تا قسمت چهارم ادامه یافت و به ترتیب قسمت دوم در سال ۱۹۸۹ و قسمت سوم در سال ۱۹۹۲ و قسمت چهارم در سال ۱۹۹۸ ساخته شد که بسیار موفق بودند به طوری که گیسیون برای حضور در قسمت پنجم آن با پیشنهاد سنی میلیون دلاری از سوی تهیه‌کنندگان انتخاب شده است. مجموعه فیلم‌های «اسلحه مرگبار» یکی از موفق‌ترین فیلم‌های اکشن صنعت فیلم و سینمای هالیوود است و در ردیف پر فروش‌ترین فیلم‌های پلیسی اکشن تاریخ سینما جای دارد که تا به حال در جهان بالغ بر یک میلیارد دلار فروش کرده است.

بازی در این مجموعه فیلم‌ها باعث شد مل گیسیون همچنان در اوج بماند. او در سال ۱۹۹۰ ثابت کرد قادر به ایفای نقش‌های پیچیده‌تر است و در «هملت» فرانکو زفیرلی شخصیت و پرفورمنسی قوی ارائه کرد. البته بسیاری از منتقدان معتقد بودند که این انتخاب اشتباهی بوده است

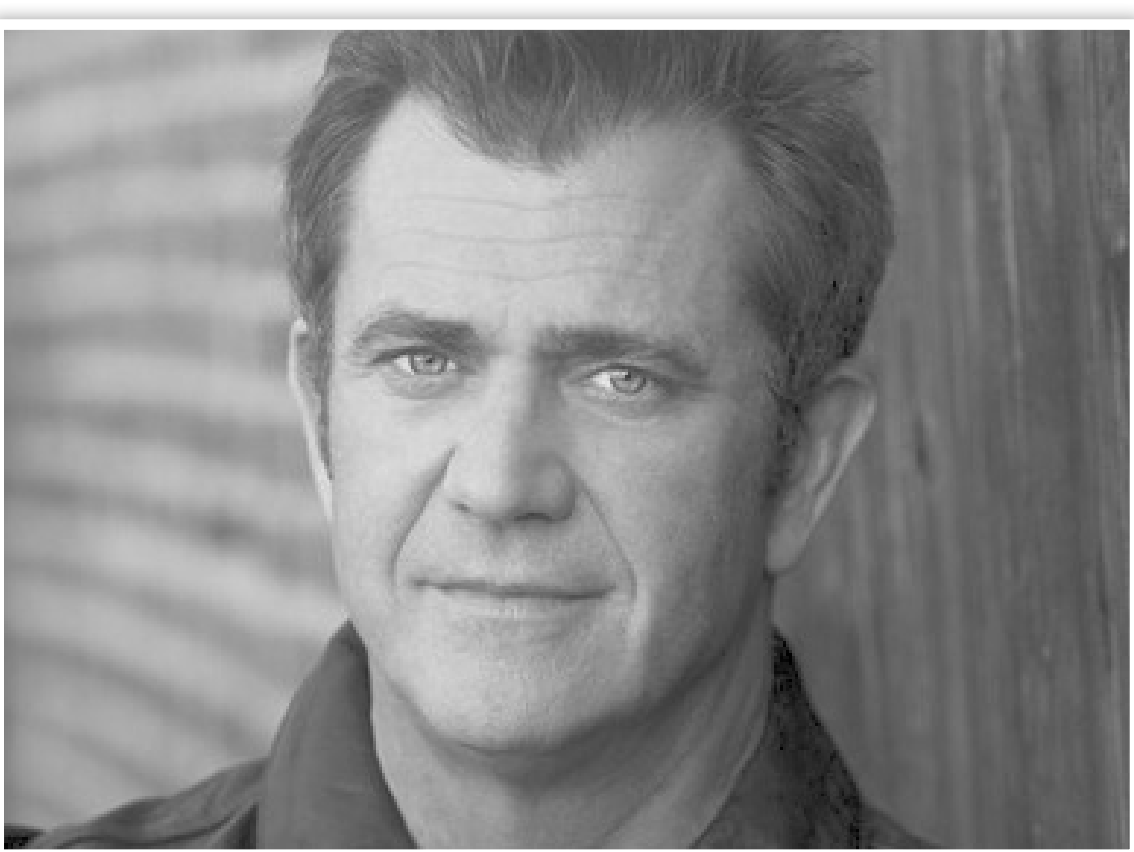
### تماشاخانه

• یکشنبه ۲۴ دی ۱۳۹۶ • ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۴۳۹ • Jan 14۰ 2018 • سال بیست و سوم • شماره ۶۲۵۸ •

# «مل گیسیون» قابل احترام و معتبر با روحی انسانی

## سینماگری با استعدادهای درخشان و فیلم‌های به یادماندنی

**سعید بناکار**



و گیسیون توانایی بازی در این نقش را ندارد و او فقط برای بازی در فیلم‌های اکشن و کمدی ساخته شده است. این نظرات حرفه‌ای و بعضاً غیرحرفه‌ای تا آن اندازه ادامه پیدا کرد که کمپانی‌های فیلم آمریکا حاضر به پخش این فیلم نشدند زیرا بر این عقیده بودند که این فیلم با بازی گیسیون فروشی نخواهد داشت و به همین دلیل او با تأسیس کمپانی فیلم خود به نام «آیکون پروداکشن» این فیلم را با مستویست خودش پخش کرد. این فیلم به فروش خوبی دست یافت و گیسیون با بازی که در این نمایش در نقش هملت ارائه کرده بود ستایش اکثر منتقدان و مردم را برانگیخت و به همه سینماگران هالیوودی ثابت کرد که او توانایی بازی کردن در هر نقش و کاراکتری را دارد و به خاطر بازی زیباییش در این فیلم برنده جایزه ویلیام شکسپیر از کنیخانه فولجر در واشنگتن شد. نقش هملت که یکی از برجسته‌ترین و معروف‌ترین نقش‌هایی است که گیسیون بازی کرده اوج معروفیت و محبوبیت او در دهه ۱۹۹۰ بوده است. این فیلم سرآغاز موفقیت او در سینمای هالیوود و سرازیر شدن نقش‌های بزرگ تاریخ سینما به این بازیگر توانا شد. او با ظاهر غلط‌اندازی که داشت بازیگری آشوبگر بود که بازی‌های او با حسی گستاخانه از طنز همراه بود. در این دوران برخی از بازیگران طراز اول سینمای هالیوود آرزوی جایگاه او را داشتند اما آنها چون گیسیون رشد و نمو نکرده بودند او محصول شرایطی ویژه بود. او از آمریکا مهاجرت کرده بود به استرالیا، او در خانواده‌ای گسترده و در دوره‌ای سخت رشد کرده بود. او در نگاهش حالتی وحشی را به همراه دارد که شاید حاصل زندگی در دوران کودکی در زادگاه (پیکسکیل نیویورک) باشد. با اینکه او در دورانی سخت و شرایطی متفاوت بزرگ شده است اما به نظر می‌رسد که در دامانی پر مهر بزرگ شده باشد. شاید هم این فقط از دیدگاه ما باشد پاسخ هر چه باشد خوش‌تر آن است که بیاندیشیم پاره‌ای نقش‌ها بهتر از یک کوله‌بار «اسلحه مرگبار» و «هملت» می‌توانند به روح شجارت دست یابند. گیسیون می‌توانست به ثروت یا سرخوردگی برسد. اما نقش‌آفرینی‌های او نه تنها او را سرخورده نکرد بلکه او را به شهرت و ثروت رساند.

گیسیون در این دوران فیلم‌های موفق دیگری چون «طلوع خورشید تکلا»، «پرنده‌ای روی سیم» جان بدهام ۱۹۹۰ و «ایر آمریکا» راجر اسپاتیس‌وود ۱۹۹۰ را در نقش‌های متفاوتی هم بازی کرد. گیسیون در سال ۱۹۹۲ علاوه بر بازی در اسلحه مرگبار ۲ در فیلم «همیشه جوان» در نقش کاپیتان دنیل مک کومریک بازی کرد. در سال ۱۹۹۳ او فیلم «مرد بدون چهره» را به عنوان نخستین فیلمش کارگردانی کرد و خود در آن بازی کرد یک فیلم برای جاری شدن اشک تماشاگران با موضوع ارتباطات بچه‌ها و والدینشان. در سال بعد یعنی سال ۱۹۹۴ در فیلم وسترن «ماوریک» ریچارد داتر ۱۹۹۴ بازی کرد اما از آنجا که تجربه نخستین کارگردانی برای او دلچسب از کار در آمده بود، بار دیگر اقدام به کارگردانی کرد و این بار نوبت شاهکاری تکرار نشدنی با نام «شجاع قلب» بود که علاوه بر کارگردانی بی‌نقص در این فیلم در نقش اصلی فیلم به نام «ویلیام والاس» بازی هنرمندانه‌ای از خود به نمایش گذاشت که سرانجام گیسیون را صاحب سه اسکار کرد یعنی کارگردانی، بازیگری و بهترین فیلم. او در سال ۱۹۹۵ در انیمیشن «پوکوهایتس» در نقش جان اسمیت با صدایش هنرنمایی و صحبت کرد.

گیسیون در «شجاع قلب» داستان واقعی، افسانه‌ای، اسطوره‌ای قهرمان اسکاتلندی، ویلیام والاس را به تصویر کشید. سال ۱۲۸۰ سلطنت بریتانیا، ایرلند و اسکاتلند در دست ادوارد اول است در اسکاتلند نجیا و اشراف و ملاکان ترجیح می‌دهند که اسکاتلند تحت‌الحمایه بریتانیا و دربار بریتانیا بماند اما مردم و کشاورزان و مردم عادی کم کم به فکر نوعی خودمختاری استقلال و حتی رهایی از زیر سلطه بریتانیا هستند. خانواده مالکوم والاس خانواده‌ای متوسطی است. مالکوم خود از فعالان جبهه خودمختاری و استقلال‌طلبی است از دو فرزند پسر او جان و ویلیام، ویلیام پرشور و احساساتی است آنها از کودکی شاهد تمایل پدر به خودمختاری هستند

و چون نیروهای اسکاتلندی برای پدر مسایلی را پیش می‌آورد ویلیام به ناچار از خانه می‌رود. سال‌ها بعد ویلیام جوان بسیار شجاع، ورزیده، جنگجو و کشاورزی جوان است و در حال جمع کردن جوانان و اهالی برای ایجاد یک نیروی مقاومت او دل در گرو عشق ماریون همسرش می‌بندد اما ازدواج آنها دبری نمی‌باید. نیروهای بریتانیایی که برای شکستن مقاومت اسکاتلندی‌ها آمده‌اند همسر او را دستگیر می‌کنند و می‌کشند. ویلیام زخمی و خسته می‌گریزد اما در بازگشت مصمم‌تر اقدام می‌کند در دیدار با نجبا آنها را راضی می‌کند که دخالتی نکنند و خود همه نیروهای محلی، کشاورزان، فقرا و حتی ارادل و ابوابش بیکاره را جمع می‌کند و نیرویی گرد می‌آورد. در جنگ او و نیروهایش هوشیارانه جنگ را می‌برند و نیروهای

مبادا خدا او را به حال خودش رها کرده باشد او سرانجام بر ترش غلبه می‌کند نگاهی به مریم می‌اندازد و جمله‌هایی به زبان می‌آورد که تنها مریم می‌تواند آن را به درستی بفهمد «کار به انجام رسید» و سپس جان می‌سپارد «روحم را به دستان تو می‌سپارم» در لحظه مرگ او، طبیعت نیز منقلب می‌شود.

این لحظه‌های حساس زندگی مسیح زودگذر است و دستمایه خاصی جهت ایجاد تأثیر در اصل ماجرا به دست نمی‌دهد. آنچه گیسیون برای بر کردن زمان محدود داستان و اصل واقعه می‌کند روی آوردن به صحنه‌های هر چه بیشتر شکنجه مرگبار و خونین است با آنکه این صحنه‌های دهشتناک به پای «نگاه غریب و بدیع فیلمساز در ترسیم مصائب مسیح» گذاشته شد، صحنه‌هایی که هم واقعا تأثیرگذار پرداخت شده‌اند. اما پیش از تأثیر منغوی آن اینکه ببینیم مسیح با تحمل چه زجر و شکنجه‌ای خواسته است گناهان همه را در پیشگاه خداوند ببخشد اثری فیزیکی و جسمی بر بیننده می‌گذارد. دیدن آن همه خون و پاشیدن آن به سر و صورت شکنجه‌گران تنها مفهومی می‌تواند از خود باقی گذارد نوعی ارضای حس خشونت‌طلبی است. مشخص‌ترین هنر گیسیون در مصائب مسیح تجسم فضا و میزاسف و پرداخت تصویری کامل موضوع و مضمون است.

سرپال «وحشی‌های کامل» مجموعه‌ای بود که گیسیون در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ همگام با دیگر آثار و فیلم‌های سینمایی‌اش در آن بازی کرد. فیلم «آپوکالیپتو» چهارمین ساخته مل گیسیون پس از سه فیلم محکم و حرفه‌ای و جنجالی «مرد بدون چهره» ۱۹۹۳، «شجاع قلب» ۱۹۹۵، «مصائب مسیح» ۲۰۰۳ اثری تکان دهنده و شگفت است که بازتاب‌های گوناگون برانگیخته، داستانی خنونت‌آمیز بر بستر زندگی قوم باستانی مایا در آخرین روزهای سقوطش تا ورود نیروهای اسپانیایی به سرزمین آنها جمله ویل دورانت را هم خود گیسیون در ابتدای فیلمش گذاشته است آپوکالیپتو، هم اعتراض بازماندگان قوم مایا را برانگیخت که از آنها تصویر خشن نشان داده و هم باستان‌شناسان و قوم‌شناسان بر گیسیون خرده گرفته‌اند و همان اعتراض‌های آشنا را کرده‌اند که فلان جزئیات با مدارک تاریخی نمی‌خواند عده‌ای نیز طبق معمول او را بابت خنونت فیلمش سرزنش کرده‌اند و در خیلی از کشورها درجه‌بندی دلالت

بر محدودیت سنی تماشاگران دارد هالیوود به دلیل پیشینه گیسیون (مصائب مسیح) و گرایش‌های سیاسی او و همچنین جنجال‌های ضد یهودی این کاتولیک متعصب دو آتشه به او روی خوش نشان نداد و آپوکالیپتو فقط در سه رشته فنی کاندیدای دریافت اسکار شد و فقط در یک بخش یعنی چهره‌آرایی و گریم اسکار گرفت اما فیلم فروش خوبی داشت. این کارگردان طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ دیگر فیلمی را کارگردانی نکرد و فقط به بازیگری پرداخت. فیلم «لبه تاریکی» ۲۰۱۰ در نقش کارآگاه توماس کریون، «سگ آبی» ۲۰۱۱ در نقش والتر بلک، «بیگانه را بگیر» ۲۰۱۳ در نقش راننده، «ماچته می‌کشد» در نقش لوتر واز، «بیکار صرفاًها ۳» ۲۰۱۴ در نقش کنرد استون بنکر، «پدر هم خون» ۲۰۱۶ در نقش جان لیوی این فیلم‌ها همگی با حضور گیسیون به لحاظ مالی و تجاری فروش خوبی داشتند.

فیلم «ستیح هکسا» بعد از دوری ده ساله از کارگردانی پنجمین فیلم گیسیون در مقام کارگردانی است. گیسیون از زمان اکران «آپوکالیپتو» به بعد با مشکلاتی متعدد در زندگی شخصی و در ادامه فعالیت‌های هنری سینمایی‌اش روبه‌رو شد و با توجه به اینکه در زمان اکران فیلم مصائب مسیح مورد هجمه منتقدین قرار گرفته بود و در حین راندگی در شرایطی غیرطبیعی (مستی) توسط پلیس دستگیر شد و طولی نکشید که انتشار ویدئویی از دستگیری او جنجال‌آفرین شد. گیسیون به توهین به یهودیان و نژادپرستی متهم شد و حواشی به وجود آمده بعد از اکران مصائب مسیح و آپوکالیپتو هم مزید بر علت شد و بعد هم که زندگی خانوادگی‌اش زیر ذره‌بین مخالفان آتارش قرار گرفت و همسر دوستش او را متهم به اعمال خنونت کرد، حدود یک دهه طول کشید تا دوباره بتواند قدمل کند. او در سال ۲۰۱۶ با فیلم «ستیح هکسا» روزهای حرفه‌ای موفقیت‌آمیزی را تجربه کرد. این فیلم در ژانر فیلم‌های جنگی بعد از فیلم «تجات سربازان رایان» اسپیلبرگ پر فروش‌ترین فیلم جنگی تاریخ سینما است. این فیلم بر اساس زندگی واقعی «دزموند تی داس» ساخته شده است و اثری

**مل گیسیون متولد سوم ژانویه ۱۹۵۶ در پیکسکیل نیویورک ششمین فرزند از یازده فرزند و دارای پدروی ایرلندی و کاتولیک بود که متصدی ترمز قطار بود و مادری استرالیایی که سابقه خوانندگی اپرا را داشته است. ۱۳ ساله بود که همراه با خانواده به استرالیا رفت دلیل این تغییر اقامت وضعیت نابه‌سامان اقتصادی و خواسته پدر مبنی بر دور نگه داشتن فرزندانش از احضاریه ارتش بود.**

ضد جنگ است. «دزموند تی داس» که بود؛ در اواخر جنگ جهانی دوم به سال ۱۹۴۵ وقتی جنگ در اقیانوس آرام وارد روزهای پایانی و بسیار مرگباری شده بود نیروهای آمریکایی در اوکیناوا ژاپن با برخی از خشن‌ترین صحنه‌های جنگ جهانی دوم روبه‌رو شدند. در آن دوران یک سرباز بیشتر از بقیه سربازها به چشم می‌آمد او دزموند تی داس بود یک مخالف وجدانی (کسی که از نظر اعتقادی با جنگ مخالف است و طبق قوانین آمریکا از رفتن به جبهه معاف است) او با اینکه سوگند یاد کرده بود هیچ وقت کسی را نکشد با شجاعت در جایگاه پزشک پیاده نظام خدمت کرد و موفق شد بدون آنکه گول‌های شلیک کند یک تکه نه‌دها سرباز هموطنش را در زیر آتش دشمن بریزد بکشد و جان آنها را نجات بدهد. گیسیون در پنجمین کارگردانی‌اش موفق شد فیلمی به تمام معنی ضد جنگ بسازد هر چند که بسیاری از منتقدان و مخالفان آتارش چنین نظری ندارند به همین لحاظ تلاش او در مورد به تصویر کشیدن فیلمی ضد جنگ ستودنی است.

گیسیون با توجه به نوع آتارش در بسیاری از جشنواره‌های معتبر جهانی همچون اسکار، کلنن گلاب، کن، ساترن، برلن، ونیز، بقنا و بارها به عنوان نامزد چندین بخش از بخش‌های تخصصی سینما مطرح شده و بارها این جوایز را از آن خود کرده است. گیسیون به لحاظ مذهبی یک کاتولیک باورمند و معتقد است. وقتی که از او درباره آموزه‌ها و اصول کاتولیک پرسیده شد او اینگونه جواب داد: «هیچ رستگاری و نجاتی برای آنهایی که بیرون کلیسا هستند وجود ندارد» او به عنوان یک جمهوری‌خواه شناخته شده است و از مخالفان سرسخت جنگ عراق بود و از جرج بوش پسر به دلیل حمله به عراق به شدت انتقاد کرد. این کارگردان نامی یکی از سینماگران و بازیگران و تهیه‌کنندگان شناخته شده است که از وی به عنوان فعال‌ترین و نیکوکارترین افراد سینمایی یاد می‌شود او در طی زندگی هنری سینمایی‌اش اقدامات بشردوستانه بيشمار انجام داده است و اعم از کمک به خیریه‌های کودکان و کودکان بی‌سرپرست تا انجمن‌های خاص و … گیسیون هم در زندگی خصوصی با همسرش استاره و قهرمان است و هم در زندگی هنری و سینمایی‌اش نظیر او در میان ستارگان سینما و فیلمسازان و تهیه‌کنندگان به ندرت یافت می‌شود.

sbanakar۱۸۸@gmail.com